

ما مادران پارک لاله، کشتارهای دهه 60



و بخصوص کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی در سال 67 را محکوم می کنیم و همراه با مادران داغدار دادخواهیم!

یکشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۰ - ۲۱ اوت ۲۰۱۱

سالگرد کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی سال 67 در شرایطی فرا می رسد که خبر دهشتناک این کشتار بیرحمانه در سرتاسر دنیا پخش شده و هر سال که می گذرد پرده های به عمد کشیده شده بر روی جنایات دهه 60 کنار می رود و شاهدان زنده از آن سال های قتل و جنایت، لب به سخن می گشایند و گوشه های تاریک آن را آشکار می کنند.

روایت سال 67 روایت شکنجه ها و شلاقها و قساوتها، روایت قطع شدن یکباره تمام ارتباط ها و ملاقات ها با بیرون و بعد روایت دادگاه های چند دقیقه ای که معمولا با یک سؤال و یک جواب و بدون هیچ گونه حق دفاع و وکیل، حتی برای برخی که مدت حکم زندان شان به پایان رسیده بود؛ با حکم قطعی و لازم الاجرای اعدام بدون حق اعتراض، روایت تجاوز به دختران، پیش از اعدام (برای این که به زعم ایدئولوژی حاکم به بهشت نروند)، و روایت گورهای دسته جمعی در کانال های بزرگ و بدون هیچ گونه حق مراسم و یا حتی نام و نشانی در جایی که امروز گلزار خاوران می نامند و روایت ناپدید شدگان که هنوز هم چشم های مادرانی را که تاب آورده اند به در دوخته است و ادامه همه این قساوت و کشتار در قالب اعدام، قتل های زنجیره ای و کشتارها و سرکوب های دیگر تا امروز در برابر روایت مسلط ایستادگی می کند و شانه به شانه می رود تا هنگامه دادرسی و روز رستاخیز مردم را دریابد. روایتی که قرار بود پنهان بماند ولی برخی زوایای آن به کمک افشاگری های آیت الله منتظری و برخی دیگر به کمک زندانیان آزاد شده که لب به سخن گشودند، آشکار شد. ولی هنوز بسیاری گوشه های پنهان دارد که در زمان خود مورد بررسی و کنکاش قرار خواهد گرفت تا تمامی زوایای آن روشن شود.

یک روز اگر می توانستند دلایل کناره گیری آیت الله منتظری از نیابت رهبری و جریان اعدامها را وارونه جلوه داده و انکار کنند، امروز اما برخی از اعضای طبقه حاکم نیز در برابر این مقاومت تسلیم شده اند و در منابع مختلف به این کشتار داخلی و پاک سازی سیاسی اعتراف می کنند، باز اما آمران و عاملان آن که مرکب از هیأت حاکمه وقت بوده اند از روشن کردن آن سرباز می زنند و از زیر مسئولیت اش شانه خالی می کنند.

آری هیأت حاکمه دیروز و امروز نظام با همدستی ای عامدانه، حمله

مجاهدین را علت اصلی این جنایت بی شرمانه قلمداد کردند و می کنند، غافل از اینکه پرده ها کنار می رود و حقایق آشکار می شود و حال ما می دانیم که برنامه ریزی برای اعدام های دسته جمعی زندانیان سیاسی از سال 66 آغاز شده بود که با قبول آتش بس جنگ ایران و عراق و حمله مجاهدین، بهترین زمان و بهترین بهانه برای کشتار و حذف فیزیکی بهترین و پاک ترین و جسورترین انسان های آگاه کشورمان مهیا شد و این جنایت ضد بشری در کم ترین زمان ممکن و با پلیدی ای کم نظیر به اجرا در آمد. جنایتی که هنوز شمار دقیق کشته شدگان اش معلوم نشده است، ولی آمارها از 5000 تا 12000 نفر را شامل می شود و همگان می دانند که این کشتارها پس از آن نیز متوقف نشد و به اشکال مختلف تا به امروز ادامه دارد.

از اینجاست که حرکت خانواده های زندانیان سیاسی شکل منسجم تری به خود می گیرد. تحصن در برابر کاخ دادگستری، گردهمائی در برابر دادستانی، برگزاری مراسم برای دادن طوماری اعتراضی با 370 امضاء به کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، تماس با خارج از کشور، تماس با کمیته های حقوق بشر و جامعه های دفاع از زندانیان سیاسی و ... در اعتراض به چرایی و چگونگی "فاجعه ملی"، که سرانجام به واکنش اروپائیها و آمریکائیها منجر می شود. در 21 مهرماه، پارلمان اروپا با تصویب قطعنامه ای در مورد نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، از دولت ایران می خواهد که هیأتی به منظور بررسی وضعیت زندانها عازم ایران شود. 18 آذرماه، پارلمان آلمان قطعنامه ای تصویب می کند که در آن نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی به شدت مورد انتقاد قرار می گیرد.

از مهرماه سال 1367 که کمابیش خبر کشتارها در میان خانواده ها پخش شده بود، سیل نامه ها و شکایت های شفاهی و کتبی درباره موج کشتارها به سوی نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، گالیندوپل سرازیر شد. او در سفری شش روزه به ایران، بیشترین زمان را به مذاکره با مقامات دولتی و کمترین زمان را برای ملاقات با خانواده ها و بازدید از زندان و خاوران اختصاص داد. در این مدت خانواده ها هر روز جلوی مقر سازمان ملل تجمع می کردند، شاید بتوانند با او ملاقاتی داشته باشند. هرچند جمهوری اسلامی حداکثر تلاش خود را کرد تا او به واقعیت ها دست نیابد، ولی آشکارا کمیسیون حقوق بشر و سازمان ملل به مدارکی دست یافته بودند که متأسفانه این مدارک جدی گرفته نشد و هنوز چرایی این رفتار بر کسی روشن نیست؟! و آن چه در روند مسیر دادخواهی تا امروز گذشته است، خبر از سکوت مجامع بین المللی در برابر این جنایات عظیم می دهد. جنایاتی که به درستی و بر طبق همان قوانین بین المللی مصداق جنایت علیه بشریت است.

در طی این سال ها، مادران و خانواده های داغدار تلاش های فردی و جمعی بسیاری کردند تا پاسخی دریافت کنند. یکی از این تلاش ها رفتن مداوم به خاوران است تا بتوانند این سند جنایت کشتارهای دهه 60

را حفظ کنند، هرچند خاوران بارها مورد حمله نیروهای امنیتی قرار گرفته و خاکش با بلدوزر زیر و رو شده و معلوم نیست آثاری از وجود کشته شدگان در آنجا باشد، ولی مادران همین بیابان خشک و بی آب و علف را دوست دارند زیرا می دانند عزیزان دلبندهشان به شنیع ترین شکل ممکن در آنجا دفن شده اند و باید روزی پاسخی برای سوال های بی جواب شان بیابند. بدین منظور علیرغم تهدید و ارباب های فراوان باز به خاوران می روند، مراسم می گیرند و تلاش می کنند که یاد و خاطره عزیزان شان را زنده نگاه دارند تا روز پاسخ گویی فرا رسد. اینک پس از گذشت ده سال و نقض گسترده و آشکار حقوق بشر در ایران، گزارشگر ویژه سازمان ملل برای بررسی وضعیت حقوق بشر انتخاب شده است. ما مادران پارک لاله از سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر و دیگر نهادها و سازمان های بین المللی می خواهیم که نقض حقوق بشر در ایران را جدی بگیرند و به تعهدات خود عمل کنند و عاقبت کار مانند زمان آقای گالیندوپل نشود.

ما مادران پارک لاله، تا روشن نشدن تمام زوایای این جنایات و محاکمه آمران و عاملان اش در دادگاه های مردمی و عادلانه به همراه تمامی خانواده های کشته شدگان فریاد بر می آوریم سخن از بخشش بی معناست، زیرا تا به حال هیچ یک از سران جمهوری اسلامی به طور رسمی و علنی در برابر مردم به اشتباه های خود اعتراف نکرده اند و پرونده ی کشتار بزرگ زندانیان سیاسی ایران، پرونده های گشوده است که بالاخره یک روز این اسناد جنایت به دست مردم از تاریکخانه ها به خیابان ها و رسانه ها خواهد آمد و آن روز، روز دادخواهی است. ما می خواهیم بدانیم:

- چرا انسان هایی که حکم زندان داشتند، به جوخه های مرگ سپرده شدند؟

- چرا انسان هایی که برای حداقل خواسته خود به خیابان آمدند، کشته شدند؟

- چرا انسان ها برای بیان اندیشه خود مورد بازخواست قرار می گیرند، به زندان می افتند، شکنجه و گاه اعدام می شوند؟
و هزاران چرای دیگر که ما و تمامی مادران و خانواده های داغدار در سی و سه سال گذشته می خواهیم بدانیم و تا زمان پاسخگویی دست از مبارزه نخواهیم کشید و همچنان ایستاده ایم.

مادران پارک لاله

28 مرداد 1390

مادران علیه اعدام



شنبه ۱۸ تیر ۱۳۹۰ - ۹ ژوئیه ۲۰۱۱
من مهوش علا سوندی که دو فرزند رشیدم، چهل روز قبل به اتهام محاربه اعدام شدند، دست یاری بسوی مادران و پدران و خانواده هایی دراز میکنم که چنین جنایتی در مورد آن ها نیز انجام گرفته و عزیزترین کسان آنها بدست حکومت اسلامی اعدام شده اند. ما نباید سکوت کنیم. ما باید دست به دست هم دهیم و از دنیا بخواهیم که به این جنایات رسیدگی شود.

در دو سال گذشته و پس از انتخابات دروغین، مادران دیگری هم هستند با این فاجعه روبرو و فرزندان شان توسط عوامل رژیم جمهوری اسلامی ترور و یا اعدام شده اند. در سی و دو سال گذشته و بخصوص در دهه شصت مادرانی بوده و هستند که هنوز رنج و درد این زخم عمیق بر جان آنها سنگینی میکند. مادرانی که عزیزانشان در گلستان خاوران و خاورانهای گمنام همچنان بی نام و نشان بخاک سپرده شده اند



محمد و عبدالله فتحی که در یک روز بدست جلادان اسلامی اعدام شده اند

من از همه خانواده ها و بویژه مادران داغدار درخواست می نمایم که به یاری من آمده، تا با تشکیل یک نهاد علیه اعدام به نام "مادران علیه اعدام" و مبارزه علیه اعدام در سراسر دنیا بخصوص در کشور اشغال شده مان ایران از فاجعه ای که بر ما رفته است درس گرفته و با سعی و تلاش مداوم و مبارزه همه جانبه علیه این قتل دولتی، دیگر شاهد روی دادن این ظلم فجیع و ضد انسانی برای خانواده و مادر دیگری نباشیم.

من بدینوسیله تشکیل نهاد مادران علیه اعدام را اعلام نموده واز همه تقاضای همکاری دارم. برای تماس و ثبت نام و اعلام هر نوع همکاری با این نهاد از کلیه مادران و خانواده ها، احزاب و سازمانها و... در سراسر دنیا میخواهم که با نشانی ذیل تماس حاصل نمایند:

madaranalaiheda@gmail.com

تلفن تماس:

4915778826480+

ایمان شیرعلی

موج همبستگی با زندانیان اعتصابی در خارج از کشور